

دکتر گری یتس، کتاب دوازدهم، جلسه اول، رسالت و پیام پیامبران، بخش اول

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر گری یتس هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد پیامبران کوچک. این سخنرانی شماره ۱، خدمت و پیام پیامبران است.

می‌خواهم از شما در مطالعه‌ی ما درباره‌ی پیامبران کوچک استقبال کنم. من دکتر گری یتس هستم. من استاد مطالعات عهد عتیق در مدرسه‌ی الهیات لیبرتی باپتیست در لینچبرگ هستم.

من از این مطالعه هیجان‌زده‌ام. مشتاقانه منتظرش هستم. من پیامبران کوچک را در لیبرتی تدریس می‌کنم و از اینکه فرصتی را برای مردم فراهم می‌کنم تا این را به صورت آنلاین نیز مطالعه کنند، هیجان‌زده‌ام.

یکی از چیزهایی که در مورد شغلم به عنوان استاد عهد عتیق دوست دارم این است که اغلب فرصت دارم بخش‌هایی از کتاب مقدس را تدریس کنم که در کلیسا توجه زیادی به آنها نمی‌شود یا مردم با آنها چندان آشنا نیستند. بنابراین، اگر کتاب دوازده پیامبر یا پیامبران کوچک بخشی از کتاب مقدس هستند که شما آنها را مطالعه نکرده‌اید، دعا می‌کنم که سخنرانی‌های ما و زمانی که برای این کتاب‌ها داریم، برای شما مفید باشد. از دکتر تد هیلدبرند به خاطر فرصتی که برای مشارکت در این خدمت به من دادند، قدردانی می‌کنم.

قلب و اشتیاق او این است که مطالبی را برای مردم فراهم کند تا بتوانند کتاب مقدس را به تنهایی مطالعه کنند. اینترنت وسیله و ابزار بسیار خوبی برای انجام این کار در اختیار ما قرار می‌دهد. بنابراین، اگر شما یک طلبه حوزه علمیه هستید که با عهد عتیق آشنا می‌شوید، اگر کشیشی هستید که شاید منابع یا فرصت‌هایی برای مطالعه این کتاب‌ها در کلاس‌های رسمی نداشته‌اید، اگر در بخشی از جهان هستید که این نوع آموزش در دسترس نیست، این مطالعه مخصوصاً برای شما مناسب است.

و من دعا می‌کنم که خداوند کلامش را متبرک کند و به آن احترام بگذارد. من که هشت سال کشیش بوده‌ام و سپس ۱۴ سال استاد دانشگاه بوده‌ام، بیش از پیش متقاعد شده‌ام که یکی از بزرگترین نیازها در کلیسای امروز، درک عمیق‌تر و کامل‌تر کلام خداست. یکی از کارهایی که فکر می‌کنم ما به عنوان کلیسای انجیلی انجام داده‌ایم این است که از بسیاری جهات تعهد خود را به کتاب مقدس و اهمیت آن به عنوان سنگ بنای خدمت‌مان رها کرده‌ایم.

من در تدریس و موعظه‌هایم به این نتیجه رسیده‌ام که من توانایی تغییر زندگی مردم را ندارم، اما کلام خدا این کار را می‌کند و قدرتمند است. و پیامبران کوچک قدرتمند هستند. من فرصتی داشتم تا ابتدا آنها را در یک واحد اختیاری که در سال ۱۹۸۶ در مدرسه الهیات دالاس گذراندم، مطالعه کنم.

من نه تنها عاشق این کتاب‌ها شدم، بلکه عاشق خدای پیامبران نیز شدم. در نهایت، امیدوارم این کتاب‌ها به شما کمک کنند تا خدا را به شکلی کامل‌تر و عمیق‌تر بشناسید، دوست داشته باشید و به او خدمت کنید. می‌خواهم این مطالعه را با صحبت کمی در مورد رسالت پیامبران، اینکه آنها چه کسانی بودند، چه نقشی داشتند، مأموریتی که از جانب خدا به آنها داده شده بود و در نهایت، سهمی که در عهد عتیق داشتند، آغاز کنم.

من معتقدم که به عنوان مسیحیان، برای شناخت عیسی و اینکه او کیست و چه کاری برای ما انجام داده و جایگاه او در زندگی ما، باید عهد عتیق را بشناسیم. پس از رستاخیزش، عیسی با دو نفر از شاگردانش در راه عمواس ملاقات کرد، لوقا ۲۴. آنها او را نشناختند.

آنها نمی‌دانستند که او از مرگ بازگشته است. و آنها ناامید و دلسرد شدند. و به عیسی گفتند: ما امیدوار بودیم که عیسی مسیح باشد و او مصلوب شده است.

او مرده است. امیدهای ما ناامید شده است. عیسی از این فرصت استفاده کرد تا عهد عتیق را به کار گیرد و به این شاگردان نشان دهد که چرا لازم بود رنج بکشد، از مردگان برخیزد و سپس سرفراز شود.

در انجیل لوقا آمده است که او با شریعت و انبیا و مزامیر، سه بخش عهد عتیق، آغاز کرد و به طور سیستماتیک به آنها تعلیم داد و کمک کرد تا بدانند او کیست و مأموریتش چیست. من معتقدم که انبیای عهد عتیق درک منحصر به فردی از نقش و مأموریت عیسی به ما می‌دهند. تلاش برای ورود به عهد جدید بدون پیشینه، بدون درک عهد عتیق، و درک اینکه عیسی کیست و از بسیاری جهات چه کرده است، مانند ورود به پرده سوم نمایش یا ساعت آخر یک فیلم است.

عهد عتیق زمینه را فراهم می‌کند و به ما کمک می‌کند تا بفهمیم که چگونه عیسی هدف و تحقق کل داستان کتاب مقدس است. با نگاهی به رسالت پیامبران و کارهایی که آنها در عهد عتیق انجام دادند، در نهایت عیسی آخرین پیامبر خداست. کتاب تثنیه می‌گوید که خداوند پیامبری مانند موسی را در اسرائیل نخواهد انگیزد.

تحقق نهایی این گفته در اعمال رسولان فصل ۳ آیه ۲۲ این است که عیسی پیامبر آخرالزمانی است که خدا وعده داده است. از بسیاری جهات، رسالت او همانطور که آمد و درباره پادشاهی خدا تعلیم داد و موعظه کرد، رسالت یک پیامبر بود. یک بار وقتی عیسی از شاگردانش پرسید، مردم مرا که می‌دانند؟ آنها این پاسخ‌ها را ارائه دادند، یحیی تعمید دهنده، الیاس، ارمیا، یکی از پیامبران.

دلیل اینکه آنها او را اینگونه درک می‌کردند این بود که عیسی رسالت یک پیامبر را داشت. او بیش از یک پیامبر بود. او پسر خدا بود.

او مسیح بود، اما پیامبر و فرستاده خدا بودن بخش کلیدی از رسالت و پیام او بود. وقتی عیسی برخاست و بر اورشلیم گریست و گفت، خانه تو ویران شده است، و پیشگویی کرد که معبد ویران خواهد شد و سنگی بر سنگ دیگر نخواهد ماند، از بسیاری جهات، او نقش ارمیا یا حزقیال را ایفا می‌کرد و به آنها هشدار می‌داد که تبعید دیگری، داوری دیگری پیش از زمانی که خدا در نهایت پادشاهی خود را بیاورد، در پیش خواهد بود. اگر بخواهیم نقشی را که عیسی به عنوان پیامبر نهایی خدا ایفا کرد درک کنیم، عبرانیان ۱ می‌گوید که خدا در زمان‌های مختلف به طرق مختلف با قوم خود صحبت کرد، اما در این روزهای آخر، او از طریق پسرش با ما صحبت کرده است.

درک عیسی به عنوان اوج نقش در رسالت پیامبران به ما کمک می‌کند تا او را بهتر بشناسیم و درک کنیم. این امر فوریت واکنش خودمان به پیام عیسی و فوریت مسئولیت ما در ابلاغ آن پیام نبوی به دیگران را به ما یادآوری می‌کند. اگر قرار است پیامبران عهد عتیق را به شیوه‌ای صحیح بخوانیم، تفسیر کنیم و به کار ببریم، فکر می‌کنم درک اینکه آنها چه کسانی بودند و پیام، مأموریت و رسالت آنها چه بود، برای ما مهم است.

اولین چیزی که می‌خواستم در این درس بر آن تأکید کنم این است که پیامبران مردانی بودند که توسط خدا برای یک خدمت و پیام خاص فراخوانده شده بودند. در واقع، کلمه نبی در عهد عتیق، نبی، شواهد

هم‌ریشه به ما کمک می‌کند تا بفهمیم که معنای احتمالی آن کلمه این است که شخصی فراخوانده شده است. این یک فراخوانده شده است.

و بنابراین، دعوت خداوند از پیامبران فقط یک میل یا حس نیست که آنها باید به خدا خدمت کنند خداوند به صورت بصری و صوتی با این مردان صحبت کرد و آنها را به یک مأموریت و خدمت خاص فراخواند. به یاد دارم وقتی در دبیرستان بودم، در مورد آینده‌ام در دانشگاه تصمیم می‌گرفتم و این ایده را حس کردم که خداوند مرا به خدمت فراخوانده است، اما دعوت پیامبران چیزی حتی قطعی‌تر از این است زیرا خداوند بر آنها ظاهر شد، خدا با آنها صحبت کرد و آنها را فراخواند تا سخنگو باشند.

ما در باب ششم اشعیا، بخش‌هایی را می‌بینیم که در این مورد صحبت می‌کنند. اشعیا رؤیایی از خدا قدوسیت خدا را می‌بیند، و خداوند عظمت خود را به عنوان پادشاه آشکار می‌کند، و سرافیم‌های اطراف تخت می‌گویند، قدوس، قدوس، قدوس است خداوند خدای قادر مطلق. و یک سؤال وجود دارد: چه کسی خواهد رفت و از طرف ما صحبت خواهد کرد؟ و اشعیا می‌گوید، من اینجا هستم، مرا بفرستید.

در ارمیا، فصل اول، خداوند، ارمیا نبی را فرا می‌خواند تا پیامبر اسرائیل و ملت‌ها باشد. پاسخ ارمیا به این دعوت این است: آه، ای خداوند، من کودکی بیش نیستم. نمی‌دانم چگونه صحبت کنم.

خداوند می‌گوید، ارمیا، من کلام خود را در درون تو قرار خواهم داد، و تو قادر به صحبت خواهی بود، و تو را در برابر مخالفتی که بر سر راهت قرار خواهد گرفت، قوی خواهم ساخت. در خدمت حزقیال نبی خدمت او زمانی آغاز می‌شود که خدا در تبعید در بابل در این رؤیای ازابه قدرتمند بر او ظاهر می‌شود. خدا در این طوفان ظاهر می‌شود، و حزقیال غرق در حضور خدا می‌شود.

از طریق آن می‌توان فهمید که توانمندسازی خدا، قدرت خدا و حضور خدا به او کمک می‌کند تا آن خدمت را به انجام برساند. بنابراین، همیشه در پیامبران این حس قوی وجود دارد که خدا آنها را به این مأموریت فراخوانده است. ما نمونه‌ای از این را در پیامبران کوچک در دعوت پیامبر عاموس داریم.

و در عاموس، فصل هفتم، آیه ۱۴، عاموس می‌گوید: «من پیامبر نبودم. من پسر پیامبر نبودم، بلکه چوپان و انجیرچین بودم.» گفته عاموس، «من نه پیامبر بودم و نه پسر پیامبر.» به طرق مختلف تفسیر شده است.

اما احتمالاً به این معنی است که من یک پیامبر حرفه‌ای نبودم. این شغل من نبود، اما خدا در زندگی من مداخله کرد. خدا حق داشت این کار را انجام دهد.

و در آیه ۱۵ می‌گوید، اما خداوند مرا از پیروی گله بیرون آورد. و خداوند به من گفت، برو و برای قوم من اسرائیل، نبوت کن. خدا به او رسالت خاصی داد.

و وقتی خدا شما را به آن شکل فراخواند، این یک پیشنهاد نبود. یک گزینه نبود. چیزی نبود که شما حق انتخاب پذیرش یا رد آن را داشته باشید.

این وظیفه‌ای بود که خداوند بر دوش این مردان گذاشت. نمونه دیگری از این را در کتاب یونس داریم. خداوند یونس را به عنوان پیامبر می‌خواند.

یونس سخنگوی خداست، اما سپس خدا به او مأموریت ویژه‌ای می‌دهد. برخیز و به نینوا برو و با آن شهر صحبت کن. این یک امر بی‌نظیر برای خدا بود که پیامبر را فراخواند تا برود و با این قوم بیگانه صحبت کند.

و یونس کاری را انجام می‌دهد که ما از دیگر پیامبران نمی‌بینیم. او برمی‌خیزد و تلاش می‌کند از دعوت، از حضور خدا فرار کند. و خداوند در نهایت شرایط مختلفی را فراهم می‌کند تا یونس را به جایی برساند که ماموریتی را که خدا به او داده است، به انجام برساند.

و بنابراین، پیامبران توسط خدا فراخوانده می‌شوند. این فقط یک شغل نیست. این فقط چیزی نیست که با خلق و خوی آنها سازگار باشد.

این مأموریتی است که از جانب خدا به آنها می‌رسد و خدا کسی است که قرار است آنها را قادر به انجام آن کند. نکته دوم مرتبط با این موضوع این است که آنها به طور خاص فراخوانده شده‌اند تا سخنگوی خدا باشند. بیش از ۳۵۰ بار در پیامبران این عبارت را می‌بینیم، بنابراین یهوه می‌گوید.

بنابراین، این پیامبر نیست که نظرات یا ایده‌های خود را در مورد بحران یا وضعیتی که در زمان او در جریان است، بیان می‌کند. این پیامی است که مستقیماً از جانب خدا می‌آید. ما اغلب عبارت «نثوم آدونای» را «می‌بینیم، یعنی «سخن خداوند».

این کلام ارمیا یا عاموس یا هوشع نیست. این سخنی است که از جانب خدا می‌آید. دوم پطرس ۱:۲۱، یکی از متون مهم عهد جدید در مورد الهام و چگونگی اعطای آن به انبیا، می‌گوید که نبوت از اراده انسان یا نظرات مردم سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه مردان مقدس خدا تحت تأثیر روح القدس سخن می‌گویند.

ایده‌ای که در اینجا وجود دارد، تصویری که در پس آن نهفته است، حتی ممکن است ایده باد باشد که بادبان‌های کشتی را به حرکت در می‌آورد. پیامبران هنگامی که خدا از طریق آنها سخن می‌گفت، به پیام خود هدایت می‌شدند. دوم تیموتائوس ۳:۱۶، تمام کتاب مقدس از الهام خداست.

این کلام از جانب خدا دمیده شده است. ابتدا توسط خدا بیان شده و سپس از طریق یک پیام‌رسان انسانی ابلاغ شده است. در مورد پیامبران، پیام شفاهی آنها از جانب خدا الهام گرفته شده است.

سپس، نگارش آن پیام توسط خدا برای نسل‌های آینده الهام گرفته شده است. بنابراین، آن قسمت‌ها نیز در این امر دخیل هستند. ارمیا ۲۳ توضیحی در مورد رسالت پیامبران حقیقی و منبع پیام آنها به ما می‌دهد.

ارمیا می‌گوید تفاوت بین یک پیامبر واقعی و یک پیامبر دروغین این است که پیامبران دروغین صرفاً رؤیاهای خواب‌ها و تخیلات ذهن خود را بیان می‌کنند. اما یک پیامبر واقعی پیامی را که از جانب خدا به او داده شده است، دریافت و ابلاغ می‌کند. ارمیا حتی در آن متن خود را پیامبری می‌داند که در مشورت خدا ایستاده است.

به عبارت دیگر، همانطور که خدا در حال شکل دادن به تصمیمات خود بود، همانطور که خدا اهداف خود را اعلام می‌کرد، آنچه را که قصد داشت در سیاره زمین انجام دهد، ارمیا می‌گوید، من در جلسه در آسمان بودم و همانطور که خدا برنامه‌های خود را به فرشتگان، پیام‌آوران، افرادی که قرار بود آن را اجرا کنند اعلام می‌کرد، من آنجا بودم و شنیدم که خداوند چه کاری قرار است انجام دهد، چه برنامه‌ای دارد، و اکنون آن پیام را به شما ابلاغ می‌کنم. میکایای نبی، اول پادشاهان ۲۲، در مقابل پیامبران اخاب می‌ایستد، که همه او را تشویق می‌کنند که به جنگ برود، موفق خواهی شد. میکایا می‌گوید، اگر به جنگ بروی و زنده برگردی، من سخنگوی واقعی خدا نیستم زیرا من در جلسه در آسمان بودم.

من در مشورت خدا ایستادم و شنیدم که خداوند به فرشتگان و فرستادگانش گفت: چه کسی خواهد رفت و روحی فریبنده خواهد بود که اخاب را به جنگ بکشاند؟ این استعاره‌ای بسیار جسورانه برای استفاده پیامبران است. ما در مشورت خدا با خود خدا، با فرستادگان آسمانی، فرشتگان آسمانی ایستاده‌ایم و می‌آئیم تا

آن پیام را به شما اعلام کنیم. یکی از متون سازنده برای درک نقش یک پیامبر در عهد عتیق، تثنیه ۱۵:۱۸ است.

خداوند در آن متن، در صحبت با موسی، می‌گوید که خداوند برای قوم اسرائیل پیامبری مانند موسی خواهد فرستاد. و بنابراین، بحث زیادی در این مورد وجود داشته است. در آنجا از کلمه پیامبر به صورت مفرد استفاده شده است.

پیامبری که درباره‌اش صحبت می‌کنیم کیست؟ بدیهی است که ما به عنوان مسیحی فکر می‌کنیم که آن متن به عیسی مربوط می‌شود. اعمال رسولان ۳:۲۲ می‌گوید که عیسی تحقق آن [پیامبر] است. اما کلمه پیامبر به صورت مفرد احتمالاً به صورت جمع استفاده شده است.

و آنچه که آن متن در مورد آن صحبت می‌کند این است که خداوند گروهی از پیامبران را به صورت جمعی، مانند موسی برخواهد انگیخت، که در نسل خود همان نقشی را که موسی برای نسل خود ایفا و انجام داد ایفا خواهند کرد. مردم از موسی خواسته بودند که به بالا برود و با خداوند صحبت کند، پیامی را که خداوند دارد بشنود و بیاید و آن پیام را به ما ابلاغ کند. ما نمی‌خواهیم در حضور خدا بایستیم، وگرنه ممکن است بمیریم.

و بنابراین، موسی این نقش را بر عهده گرفت که در آن از جانب خدا سخن می‌گفت و پیام را به خدا ابلاغ می‌کرد. و خداوند در تثنیه ۱۸ آیه ۱۵ به قوم اسرائیل وعده داد که من ادامه خواهم داد و آن پیام را حتی پس از مرگ موسی نیز ادامه خواهم داد. و بنابراین، در سراسر عهد عتیق، ما مجموعه‌ای از پیامبران مانند موسی را داریم که خدا برای قوم اسرائیل برمی‌انگیزد.

یوشع که بلافاصله پس از موسی می‌آید، سخنگوی خداست. او در پایان عمرش، پس از آنکه به عنوان پیامبر خدمت و خدمت کرد، مردم را به تجدید عهد به همان روشی که موسی انجام داد، فرا می‌خواند. مقام پیامبری احتمالاً رسماً با سموئیل برقرار شده است.

و هنگامی که اسرائیل از خدا خواست که به آنها پادشاهی عطا کند، اقتدار و مقام پیامبری در کنار آن برای هدایت آن پادشاهان تأسیس شد. رهبر مدنی در نهایت باید به رهبر معنوی پاسخگو باشد. و بنابراین، نقش پیامبران، وقتی به سموئیل فکر می‌کنیم، به ناتان، جاد، و الیاس و الیشع فکر می‌کنیم، خدمت آنها در اوایل مقام پیامبری در عهد عتیق در درجه اول به پادشاهان اسرائیل است.

آنها قرار است پادشاهان را مسح کنند. آنها سازندگان پادشاه هستند. آنها کسانی هستند که نیت خدا را اعلام می‌کنند.

این شخصی است که خداوند به عنوان پادشاه برگزیده است. شائول انتخاب می‌شود، اما وقتی شائول رد می‌شود، سموئیل به خانه داوود می‌رود و داوود را به عنوان یکی از پسران یسی مسح می‌کند. وقتی تنشی بر سر جانشینی داوود در زمان مرگش وجود دارد، این انبیا بودند که اعلام کردند سلیمان، این کسی که محبوب خداست، قرار است به عنوان پادشاه اسرائیل حکومت کند.

و بنابراین، نقش پیامبر در نهاد اولیه مقام پیامبری در درجه اول متوجه پادشاهان است. ما با خدمت ایلیا و الیشع شروع به گذار می‌کنیم زیرا آنها قرار است به پادشاهان اسرائیل خدمت کنند. آنها قرار است با پادشاه اخاب و خاندان اخاب در مورد ارتداد و روی آوردنشان به پرستش بعل مقابله کنند.

اما الیاس و الیشع نیز به دلیل ارتداد ملی، شروع به خدمت به مردم خواهند کرد. مردم باید به تعهد خود به یهوه بازگردند. وقتی به پیامبران مکتوب در عهد عتیق می‌رسیم، پیامبران بزرگ و کوچک، پیامبران بزرگ اشعیا، ارمیا و حزقیال، در کتاب مقدس انگلیسی ما، دانیال، کتاب دوازده، پیامبران کوچک هستند.

آنها توسط خدا در قرن هشتم و پس از آن برانگیخته شدند زیرا اکنون زمان بحران است. پادشاهی شمالی اسرائیل و پادشاهی جنوبی یهودا، صدها سال است که خداوند را نادیده گرفته‌اند. آنها فرامین او را انجام ندادند.

اکثر پادشاهان یهودا و همه پادشاهان اسرائیل، به نوعی، به خدا خیانت کرده‌اند. بنابراین، خدا پیامبران کلاسیک یا پیامبران مکتوب را که از عاموس در قرن هشتم شروع می‌شود، برمی‌انگیزد تا مردم را از یک بحران ملی قریب‌الوقوع و فاجعه ملی آگاه کند. بنابراین، گروهی از پیامبران وجود خواهند داشت که خدا در طول بحران آشور برانگیخته است.

در امپراتوری آشور، خداوند شروع به مجازات قوم اسرائیل خواهد کرد. پیامبران به آنها هشدار می‌دهند که باید توبه کنند و در نهایت پادشاهی شمالی به تبعید می‌رود. بحران بابل برای پادشاهی یهودا، بابل جایگزین آشور به عنوان امپراتوری بزرگ در خاور نزدیک باستان می‌شود.

اگر قومش راه خود را تغییر ندهند، خدا از بابل برای مجازات آنها استفاده خواهد کرد. بنابراین، خدا گروه دیگری از پیامبران را برمی‌انگیزد. در دوره پس از تبعید، پس از بازگشت قوم به سرزمینشان، آنها به سرزمین خود بازگشته‌اند، اما کاملاً به سوی خداوند بازنگشته‌اند.

بنابراین، خداوند گروه دیگری از پیامبران را برخواید انگیخت تا آنها را به توبه دعوت کنند، به آنها تعلیم دهند، به آنها بیاموزند که در نهایت خدا چه برنامه‌ای برای قوم اسرائیل دارد. بنابراین، نقش پیامبران، و آنها در طول تاریخ عهد عتیق حضور داشته‌اند، این است که آنها سخنگویان خدا هستند. بنابراین، ما دیده‌ایم که آنها توسط خدا فراخوانده شده‌اند.

آنها سخنگویان خدا هستند. آنها از زمان موسی و سموئیل به عنوان یک مقام منصوب شده‌اند. به طور خاص، پیام آنها، نقش پیامبران و پیامی که اعلام می‌کنند، به عنوان پیام‌آوران عهد خدا به قوم اسرائیل می‌رسد.

بنابراین، برای درک نقش و کار و خدمت و پیام انبیا، باید عهدهای عهد عتیق و تاریخ عهد عتیق را درک کنیم. تمام تنوع آن در واقع مجموعه‌ای از عهدهایی است که خداوند به عنوان راهی برای اجرای پادشاهی خود وضع کرده است. وقتی خداوند جهان را خلق می‌کند و آدم را به عنوان جانشین خود می‌آفریند، تو به عنوان تصویر من خدمت خواهی کرد. تمام آن نقشه وقتی آدم گناه می‌کند، خدشه‌دار می‌شود.

بنابراین، خداوند طرح رستگاری را آغاز می‌کند تا انسان را به نعمت خود بازگرداند، انسان را به نقش خود به عنوان نایب خدا بازگرداند، اما در نهایت همچنین نقش خدا را به عنوان پادشاه تمام آفرینش و پادشاه اسرائیل دوباره برقرار کند. خداوند پادشاهی خود را در عهد عتیق از طریق مجموعه‌ای از عهد و پیمان‌ها اعمال می‌کند. من واقعاً معتقدم که دو ایده غالب در مورد خدا در عهد عتیق این است که خدا پادشاه است و خدا پادشاهی خود را از طریق این عهد و پیمان‌ها اعمال می‌کند.

اولین باری که به عهد اشاره می‌شود در پیدایش ۶-۸ است. خدا با نوح عهد می‌بندد. خدا به نوح قول می‌دهد که خانواده‌اش را از سیل جهانی که قرار است برای داوری بر زمین از آن استفاده کند، به سلامت عبور خواهد داد.

خداوند پس از طوفان نوح عهدی می‌بندد که دیگر زمین را با آب نابود نخواهد کرد. این عهد در نقشه رستگاری خداوند مهم است زیرا تداوم زمین را تضمین می‌کند. اما خداوند در این عهد، تعهدی نیز بر دوش بشریت می‌گذارد.

می‌گوید که انسان نباید خون بخورد، و سپس وظیفه بزرگتر این است که انسان باید خشونت را مهار کند. یکی از دلایلی که خدا طوفان را آورد، شرارت و خشونت بود. خدا می‌گوید اکنون وظیفه‌ای بر دوش بشریت گذاشته شده است که هر کس خون انسان را بریزد، خون او توسط انسان ریخته شود.

بنابراین، مسئولیتی بر عهده همه مردم در همه ملت‌ها است که خشونت را مهار کنند و از شرارتی که در وهله اول منجر به داوری سیل شد، جلوگیری کنند. بنابراین، پیام پیامبران، اغلب همانطور که با ملت‌ها صحبت می‌کنند، بر اساس آن عهد اولیه نوح خواهد بود. پس از سیل، پس از شورش دوباره بشریت در برج بابل، خدا از طریق یک ملت، از طریق یک گروه خاص از مردم، شروع به کار خواهد کرد.

و بنابراین، خدا قرار است عهد دومی ببندد. خدا با ابراهیم عهدی می‌بندد. و متون کلیدی در آنجا پیدایش پیدایش ۱۵، پیدایش ۱۷ و پیدایش ۲۲ هستند، ۱۲.

در آن عهد، خدا سه وعده خاص به ابراهیم می‌دهد. خدا به ابراهیم قول می‌دهد که به او نسلی خواهد داد و او را به ملتی بزرگ تبدیل خواهد کرد. این وعده‌ای مهم است زیرا ابراهیم برای مدت طولانی در زندگی‌اش حتی پسری هم نداشت.

خداوند همچنین وعده می‌دهد که به ابراهیم و فرزندانش سرزمینی خواهد داد، سرزمین موعود، سرزمین کنعان، جایی که در نهایت اسرائیل برای زندگی به آنجا خواهد آمد. و سپس خداوند همچنین می‌گوید که ابراهیم وسیله‌ای برای برکت دادن به همه مردم خواهد شد. و او می‌گوید، من کسانی را که تو را برکت دهند، برکت خواهم داد.

من کسانی را که تو را نفرین کنند، نفرین خواهم کرد. و در نهایت، همه ملت‌ها و همه مردم، از طریق ابراهیم برکت خواهند یافت. خداوند بقیه بشریت را فراموش نکرده است.

طرح خلقت خدا در پیدایش ۱۲۸ برای برکت دادن به انسان‌ها و حکومت کردن آنها به عنوان نایبان خدا هنوز پابرجاست، اما خدا قرار است از ابراهیم و فرزندانش به عنوان ابزاری برای تحقق این امر استفاده کند. خدا همچنین وظیفه‌ای را بر عهده ابراهیم قرار می‌دهد. ختنه به عنوان نشانه‌ای از آن عهد وضع شده است.

این باید از نسلی به نسل دیگر منتقل شود. و خداوند همچنین در پیدایش ۱۷ به ابراهیم می‌گوید، تو باید در پیشگاه من راه بروی و بی‌عیب و نقص باشی. برای اینکه او وسیله‌ای برای برکت دیگران باشد، در نهایت باید به خدا وفادار و مطیع باشد.

همه پیمان‌ها شامل وعده‌ها و تعهدات هستند. و بنابراین، خداوند این پیمان را با ابراهیم برقرار می‌کند. پیام پیامبران، از بسیاری جهات، بر اساس وعده‌هایی خواهد بود که خداوند به ابراهیم داده است.

پس از اینکه اسرائیل به تبعید برده شود، آنها به سرزمین خود باز خواهند گشت زیرا خداوند وعده‌های عهد خود را فراموش نکرده است. خداوند آنها را به عنوان یک ملت بزرگ احیا خواهد کرد زیرا خداوند وعده داده است که نسل ابراهیم را به تعداد ستارگان آسمان و شن‌های ساحل دریا بی‌شمار کند. سومین عهدی که

خداوند در عهد عتیق می‌بندد این است که پس از اینکه نسل ابراهیم به قومی بزرگ تبدیل شدند، او آنها را از مصر بیرون می‌آورد.

او آنها را به عنوان یک ملت تأسیس می‌کند و آنها را به کوه سینا می‌آورد و به آنها عهدی می‌دهد که بر اساس آن زندگی کنند. این یک قانون اساسی است که به آنها کمک می‌کند تا مأموریت و نقش خود را به عنوان قوم خدا انجام دهند. بنابراین، ما به آن عهد یا عهد سینا یا عهد موسی می‌گوییم.

یک عبارت کلیدی برای آن عهد در خروج فصل ۱۹، آیات ۱ تا ۶ آمده است. خدا می‌گوید من تو را بر بال‌های عقاب حمل کرده‌ام. من تو را به سوی خود آورده‌ام. من تو را از بردگی در مصر نجات داده‌ام.

و اکنون شما را به مأموریتی فرا می‌خوانم. شما را فرا می‌خوانم تا امتی مقدس باشید، تا به شیوه‌ای متمایز زندگی کنید. شما را فرا می‌خوانم تا پادشاهی کاهنان باشید.

نقش یک کاهن در نهایت برکت دادن به دیگران، دعا برای دیگران، هدایت دیگران به سوی خدا و واسطه بودن است. همانطور که بنی‌اسرائیل از احکامی که خدا به آنها داده بود - 10 فرمانی که به نوعی شریعت یعنی 613 فرمان به طور کلی را در بر می‌گیرد - اطاعت می‌کردند، مأموریت خود را به عنوان وسیله‌ای برای برکت خدا انجام می‌دادند. عهد تصریح می‌کرد که اگر بنی‌اسرائیل از احکام خدا اطاعت کنند، برکت خواهند یافت.

اگر از فرامین خدا سرپیچی می‌کردند، مورد لعن قرار می‌گرفتند. و همانطور که برکات عهد و لعنت‌های عهد را که در متونی مانند لاویان ۲۶ و تثنیه فصل ۲۸ برای ما بیان شده است، می‌خوانیم، می‌فهمیم که آن برکات و لعنت‌ها چه بودند. برکات این بود که آنها از زمین بهره‌مند می‌شدند.

آنها عمر طولانی خواهند داشت. فرزندان زیادی خواهند داشت. این سرزمینی که با شیر و عسل جاری است.

آنها از همه این چیزها به شکلی غنی، کامل و عمیق لذت خواهند برد. خداوند آنها را بر ملت‌ها مسلط خواهد کرد. آنها به موفقیت نظامی دست خواهند یافت.

آنها در امنیت خواهند بود. آنها زندگی آرامی خواهند داشت. اما اگر نافرمانی کنند، خداوند لعنت‌هایی را در طبیعت نازل خواهد کرد که برکات سرزمین موعود را از آنها خواهد گرفت.

و خداوند لعنت‌هایی را که مربوط به شکست نظامی و تبعید بود، نازل می‌کرد. تثنیه ۲۸ می‌گوید که مجازات نهایی این است که خداوند شما را از سرزمین بیرون خواهد کرد. خداوند شما را به مصر، جایی که از آن آمده‌اید، باز خواهد گرداند.

و بنابراین، آنچه در عهد عتیق از زمانی که این امر در روزگار موسی برقرار شد تا زمانی که پیامبران با عاموس هوشع، اشعیا، میکاه و این پیامبران اولیه در قرن هشتم قیام کردند، داریم، تاریخ طولانی نافرمانی و بی‌وفایی اسرائیل به سرزمین، به فرامین است. پیامبران پیام‌آوران عهد هستند و مسئولیت‌های عهد را به مردم یادآوری می‌کنند. همچنین، به آنها یادآوری می‌کنند که اگر اطاعت نکنند چه اتفاقی خواهد افتاد.

خداوند پس از زمان موسی، عهد دیگری می‌بندد و چهارمین عهد در عهد عتیق که می‌خواهیم به آن پردازیم عهد داوود است. یک بخش کلیدی برای آن در دوم سموئیل ۷ آمده است. داوود می‌خواهد خانه‌ای برای

خدا بسازد. خداوند می‌گوید، در نهایت، خانواده تو این کار را خواهند کرد، اما مهمتر از آن، من قرار است خانه‌ای تو بسازم.

آنچه که این امر مستلزم آن است و شامل آن می‌شود این است که خداوند قرار است پسری برای داوود برانگیزد. در ابتدا، آن پسر، سلیمان خواهد بود، اما قرار است تا زمان عیسی مسیح، سلسله‌ای از پادشاهان از نسل داوود وجود داشته باشند. خداوند قرار است خانواده داوود، سلسله داوود و پادشاهی داوود را برای همیشه برقرار کند.

یک وعده بی‌قید و شرط وجود دارد. من عشقم را از داوود، آنطور که از شائول دریغ کردم، دریغ نخواهم کرد. من تخت و پادشاهی داوود را برقرار خواهم کرد.

اما حتی در عهد داوود، یک عنصر مشروط نیز وجود دارد. هر پسر داوود که در آن خط، در آن جانشینی جانشین می‌شود، بر اساس اطاعتش از فرامینی که خدا داده است، برکت خواهد یافت یا مجازات خواهد شد. این فرامین برای پادشاه آنقدر مهم بودند که از او خواسته شد و او موظف بود که هنگام رسیدن به مقام، نسخه شخصی خود از کتاب قانون را بنویسد تا مسئولیت‌هایش را به او یادآوری کند.

شاید این ایده خوبی باشد که ما امروز این کار را برای سیاستمداران انجام دهیم، اما یادآوری مسئولیتی بود که پادشاه باید از قانون پیروی می‌کرد. وقتی پادشاهان داوود در نهایت از قانون پیروی نکردند، دستوراتی را که خدا به آنها داده بود، انجام ندادند. در نهایت خدا حتی آنها را از تخت سلطنت برکنار کرد.

بیش از ۲۵۰۰ سال است که پادشاهی از نسل داوود در اورشلیم سلطنت نکرده است، اما خداوند به آن عهد پایبند است زیرا در نهایت، وعده‌های مربوط به پادشاهی دائمی و جاودانه‌ی داوود در شخص عیسی مسیح محقق شده است. عیسی، نه فقط به عنوان پسر خدا، بلکه به عنوان پسر داوود، همین حالا در دست راست خدا حکومت و سلطنت می‌کند و وعده‌هایی را که خداوند به داوود داده بود، محقق می‌سازد. عهد داوود در نهایت توسط خداوند به عنوان راهی برای تحقق وعده‌های عهد ابراهیمی و عهد موسی برقرار شد.

خداوند به ابراهیم وعده سرزمینی بزرگ را داده بود. آن سرزمین به تصرف او در می‌آمد و برای همیشه تحت سلطه و اقتدار و قدرت نظامی پادشاه داوود قرار می‌گرفت. خداوند همچنین پادشاهی از نسل داوود را برگزید تا به قوم اسرائیل کمک کند از فرامین او اطاعت کنند.

آنها به یک الگو نیاز داشتند. آنها به نمونه‌ای نیاز داشتند که نشان دهد پیروی از قوانین و فرامین خدا به چه معناست. این همان چیزی بود که پادشاه داوود برای آن طراحی شده بود.

خداوند همچنین به قوم اسرائیل وعده داد که از آنجایی که وادار کردن همه این مردم به اطاعت از خدا، بسیار دشوار بود، و تلاش می‌کرد تا تمام قوم با اطاعت از خدا برکت یابند، اگر این یک نفر اطاعت کند خداوند تمام قوم را برکت خواهد داد. آنچه که ما در سراسر عهد عتیق می‌بینیم این است که وقتی پادشاه داوود از خدا اطاعت می‌کند، برکات ملی به تمام قوم سرازیر می‌شود. وقتی پادشاه داوود از خدا اطاعت نمی‌کند، اغلب مجازات‌های ملی بر قوم نازل می‌شود.

اما عهد داوودی راهی مهربانانه از جانب خدا بود که بگوید، و من راهی برای برکت یافتن ملت فراهم خواهم کرد اگر این یک نفر از من اطاعت کند. واقعیت غم‌انگیز این است که حتی وادار کردن این یک نفر به اطاعت از خدا در نهایت کار بسیار بزرگی بود. داوود، سلیمان و همه پادشاهان خوب، حتی آن پادشاهان، در نهایت، به نوعی، در برابر خدا شکست خوردند.

بنابراین، نقش پیامبران این بود که پیام آور معنای عهد داوود و هدف اصلی آن برای قوم اسرائیل و یهودا باشند. در بخش وعده، پیامبران وعده دادند که خداوند در نهایت داوود نهایی، داوود ایده آل، داوود مسیحایی را برخواهد انگیخت، کسی که تحقق تمام آنچه خداوند برای خاندان داوود طراحی و در نظر گرفته بود، خواهد بود. با این حال، بخش دیگر این وعده این بود که اگر این پادشاهان از او پیروی نکنند، خداوند آنها را مجازات خواهد کرد.

بنابراین، طبق گفته‌ی ارمیای نبی در ارمیا ۲۲، اگر از دستورات خدا اطاعت کنید، اگر روز سبت را نگه دارید و آنچه را که خدا به شما دستور داده است انجام دهید، و اگر عدالت را رعایت کنید، به شما اجازه داده می‌شود که تخت خود را حفظ کنید. اگر نه، در نهایت، داوری خواهد شد. پس از اینکه خدا این سری از عهد و پیمان‌ها را با قوم اسرائیل برقرار کرد، عهد ابراهیمی، عهد موسی، عهد داوودی، و مردم و رهبران و پادشاهان و مقامات مذهبی و مقامات مدنی پس از اینکه آنها صدها سال از خدا نافرمانی کردند، پیامبران در مورد آن با آنها مقابله می‌کنند، اما آنها همچنین قول می‌دهند که خدا قرار است عهد دیگری ببندد.

وعده پیامبران این است که در نهایت، پس از پایان این داوری، خداوند عهد جدیدی با قوم اسرائیل برقرار خواهد کرد. و بنابراین، آنها صدها و صدها سال است که از عهد عتیق اطاعت نکرده‌اند، و با این حال لطف خدا این است که خدا عهد قدیمی را پاره می‌کند و خدا عهد جدیدی با آنها خواهد بست. متن کلیدی در عهد عتیق برای کمک به ما در درک این عهد جدید، ارمیا فصل ۳۱ آیات ۳۱ تا ۳۴ است و در آن متن دو وعده کلیدی وجود دارد.

بخش اول این است که من گناهان گذشته را خواهم بخشید. دیگر آنها را به یاد نخواهم آورد، و این کاری است که خدا پس از اجرای داوری تبعید انجام خواهد داد. وعده دوم این است که ارمیا می‌گوید، خدا همچنین برای آینده شما توانایی فراهم خواهد کرد، و خداوند شریعت را بر قلب شما خواهد نوشت تا شما میل به اطاعت و توانایی انجام آنچه خدا به شما دستور داده است را داشته باشید.

برای اینکه این موضوع را برای دانش آموزان روشن کنم، اغلب از این مثال استفاده می‌کنم که وقتی تابلویی می‌بینیم که روی آن نوشته شده از چمن دور بمانید، چه اتفاقی برای ما می‌افتد. به محض اینکه این را می‌بینیم، تمایل ما این نیست که از چمن محافظت کنیم. تمایل ما این است که می‌خواهیم روی چمن راه برویم.

تابلو به من می‌گوید این کار را نکنم. چیزی در قلبم هست که باعث می‌شود بخواهم علیه آن شورش کنم. اگر تابلویی ببینم که روی آن نوشته شده رنگ خیس، چیزی در قلبم هست که باعث می‌شود بخواهم به آن دست بزنم، حتی اگر منظور تابلو این نباشد.

این همان وضعیتی است که برای اسرائیل پیش آمد، زمانی که آنها شریعت خدا را شنیدند. در شرایط گناه‌آلود ما، ما تمایلی به اطاعت از شریعت خدا نداریم. خدا در نهایت وعده می‌دهد که قلب مردم را دگرگون کند تا بتوانند از او اطاعت کنند و از او پیروی کنند.

این داوری‌های وحشتناکی که رخ داد، تبعیدی که اتفاق افتاد، بحران آشوریان، بحران بابلی‌ها، این سلطه خارجی که اسرائیل قرار است تحت آن زندگی کند، در آینده اتفاق نخواهد افتاد زیرا خدا به قوم خود توانایی اطاعت از آن را خواهد داد. ارمیا تنها پیامبری است که از این اصطلاح خاص، عهد جدید، استفاده می‌کند. اما ایده عهد جدید در سراسر پیامبران وجود دارد.

یوئیل نبی می گوید که در روز آخر، خداوند روح خود را بر قومش خواهد ریخت. این روح همان روحی است که بنی اسرائیل را قادر به اطاعت خواهد کرد. حزقیال، با انعکاس آنچه ارمیا در ارمیا ۳۱ می گوید، در حزقیال ۳۶ می گوید: خداوند شما را پاک خواهد کرد و خداوند پلیدی و آلودگی گناه شما را خواهد شست ۳۶

و خداوند قلبی تازه در درون شما قرار خواهد داد. و راهی که او قلب تازه‌ای به شما خواهد داد، از طریق خدمت روح است. بنابراین، وقتی ارمیا در مورد اینکه «من شریعت را بر قلب شما خواهم نوشت» صحبت می کند، به چه معناست؟ چگونه این اتفاق می افتد؟ حزقیال ۳۶ و سایر انبیا به ما کمک می کنند تا درک کنیم که با ریختن روح بر قومش است که خداوند به آنها توانایی و تمایل به اطاعت از او و پیروی از دستوراتش را می دهد.

اشعیا ۳۲ آیات ۱۴ و ۱۵، خداوند روح را مانند آب بر بیابانی خشک و بی آب و علف خواهد ریخت. اشعیا آیات ۲۰ و ۲۱، من سخنانم را در دهان قومم خواهم گذاشت تا آنها مشتاق شناخت من و پیروی از ۵۹ من و انجام دستوراتم باشند. زکریا فصل ۱۲، من روح توبه را بر قومم خواهم ریخت

خداوند در نهایت با دادن میل به اطاعت و پیروی از خود در قومش، کاستی‌های عهد عتیق را جبران خواهد کرد. بنابراین، ما در اینجا کمی از وقت خود را صرف ردیابی کل تاریخ رستگاری، تاریخ قوم اسرائیل در عهد عتیق، کرده ایم. اما این برای درک پیام پیامبران ضروری است زیرا پیامبران پیام آوران عهد خدا هستند

اسکات دووال و جی. دنیل هیز در کتاب خود، «درک کلام خدا»، پیام عهدی پیامبران را با چهار جمله خلاصه می کنند. و من فکر می کنم آنها خلاصه‌های بسیار خوبی هستند و می خواهم آنها را با شما به اشتراک بگذارم. اولین ایده‌ای که در مورد عهد در انبیای عهد عتیق خواهیم دید این است که آنها به مردم خواهند گفت که شما گناه کرده‌اید و عهد را شکسته‌اید.

و بنابراین، پیامبران، همانطور که سفیری از پادشاه آشور ممکن بود نزد بنی اسرائیل فرستاده شود یا پادشاه هیتی‌ها ممکن بود سفیری نزد یکی از اقوام تابع پادشاهی خود بفرستد، پیامبران سفیرانی از جانب خدا بودند که به مردم یادآوری می کردند که به تعهدات عهد خود عمل نکرده‌اند. به بیان حقوقی، می توانیم پیامبران را به عنوان وکلای دادستان خدا در نظر بگیریم. و بنابراین، یکی از اشکال رایج گفتار در پیامبران این است که پیامبران اغلب چیزی را که ما آن را سخنرانی قضاوت نبوی می نامیم، بیان می کنند

و یک سخنرانی داوری نبوی اساساً شامل دو عنصر است. اتهامی علیه مردم وجود دارد و این کاری است که شما اشتباه انجام داده‌اید. کیفرخواستی علیه مردم وجود دارد و معمولاً بر اساس شرایط و مفاد عهد موسی است.

و سپس پس از اتهام، پس از کیفرخواست، اعلامیه‌ای نیز وجود دارد که در آن پیامبر به قوم خدا اعلام خواهد کرد، این کاری است که خداوند با شما خواهد کرد. این داوری است که شما به دلیل گناهان و شیوه‌هایی که پیمان را نقض کرده‌اید، متحمل شده‌اید. ما نمونه‌ای از یکی از این سخنرانی‌های داوری را در اشعیا فصل ۵، آیات ۸ تا ۱۰ داریم.

پیامبر می گوید: «وای بر آنان که خانه‌ای را به خانه‌ای دیگر پیوند می دهند، مزرعه‌ای را به مزرعه‌ای دیگر می افزایند تا جایی باقی نماند و شما را در میان زمین به تنهایی ساکن می کنند.» خداوند لشکرها در گوش من، سوگند یاد کرده است که مطمئناً خانه‌های بسیاری ویران خواهند شد، خانه‌های بزرگ و زیبا بدون سکنه زیرا ده جریب از یک تاکستان فقط یک بٹ (و یک حومر بذر فقط یک ایفه) واحد پول هند (محصول خواهد داد. کاری که پیامبر در آنجا انجام می دهد این است که به ما یک سخنرانی داوری نبوی می دهد.

و بخش اول این کیفرخواست، اتهام است. شما مزرعه‌ای را به مزرعه‌ای دیگر و خانه‌ای را به خانه‌ای دیگر اضافه کرده‌اید. شما به شیوه‌ای حریصانه زندگی کرده‌اید که در آن از همسایه خود سوءاستفاده کرده‌اید و از او سوءاستفاده کرده‌اید تا بتوانید اموال او را برای سود خود تصاحب کنید.

بنابراین، حکمی که اغلب با کلمه «بنابراین» یا «لکن» بیان می‌شود، به این معناست که خداوند می‌گوید، من قسم خورده‌ام، این کاری است که می‌خواهم انجام دهم. خانه‌ها، زمین‌ها، اموالی که از این افراد دیگر دزدیده‌اید، ویران خواهند شد. و این زمینی که از افراد دیگر گرفته‌اید تا بتوانید ثروت، دارایی و اموال خود را افزایش دهید، آنطور که فکر می‌کردید، محصول نخواهد داد.

و بنابراین، این نمونه خوبی از آنچه یک سخنرانی قضاوت نبوی در بر دارد، اتهام و اعلام است. و اغلب، در آن سخنرانی ارتباطی وجود دارد زیرا مجازات با جرم مطابقت دارد. آنها گناهکار بوده‌اند، زمین‌های مردم را دزدیده‌اند، با مردم بدرفتاری کرده‌اند، از آنها سوءاستفاده کرده‌اند.

بنابراین، نتیجه این است که خداوند قرار است عادلانه عمل کند تا مطمئن شود که آنها از آن لذت نمی‌برند. احکام خداوند دمدی مزاج نیستند. احکام خداوند تصادفی نیستند.

داوری‌های خداوند به طور خاص معطوف به جنایاتی است که آنها مرتکب شده‌اند. نمونه دیگری از نبوت در مورد قضاوت در انبیای کوچک، میکاه فصل ۳، آیات ۹ تا ۱۲ داریم. پیامبر می‌گوید: ای سران خاندان یعقوب و ای حاکمان خاندان اسرائیل، این را بشنوید.

پس این سخن داوری خطاب به رهبرانی است که از عدالت بیزارند و هر آنچه راست است را کج می‌کنند، کسانی که صهیون را با خون و اورشلیم را با گناه بنا می‌کنند. سران آن، داوری‌ها را برای رشوه می‌دهند و کاهنانش برای پول تعلیم می‌دهند. انبیا برای پول فال می‌گیرند، اما با این حال به خداوند توکل می‌کنند و می‌گویند: آیا خداوند در میان ما نیست؟ هیچ بلایی بر ما نازل نخواهد شد.

و بنابراین، این جرم است، این اتهام است. رهبران فاسد بوده‌اند، آنها خشونت، بی‌عدالتی، رشوه‌خواری و بی‌صدافتی را به کار گرفته‌اند. رهبران مردم چیزی بهتر از بدترین عناصر جنایتکار نبوده‌اند.

انبیا برای منفعت موعظه کرده‌اند. و این اتهامی است که به آنها زده شده است. اعلام داوری که قرار است بیاید در فصل ۳، آیه ۱۲ آمده است.

بنابراین، مانند قابیل، نتیجه این است. به خاطر تو، صهیون مثل یک مزرعه شخم زده خواهد شد، اورشلیم به تلی از ویرانه تبدیل خواهد شد، و کوه خانه به تپه‌ای پر از درخت تبدیل خواهد شد. بنابراین، اگر تو این جرم را مرتکب شده باشی، در نهایت خدا حتی شهر اورشلیم را نیز داوری خواهد کرد؛ حتی کوه معبد نیز به دلیل نافرمانی تو به ویرانه‌ای تبدیل خواهد شد.

و بنابراین، پیام انبیا، بخش اول این پیام عهدی، این است که شما گناه کرده‌اید و عهد را شکسته‌اید. و آنچه ما می‌بینیم وقتی آنها این اتهامات را مطرح می‌کنند و مردم را به گناه متهم می‌کنند، آنها به طور خاص به نقض عهد موسی، یعنی ۶۱۳ فرمانی که خداوند به اسرائیل داده بود، اشاره می‌کنند. در تثنیه فصل ۳۰، موسی به مردم می‌گوید که همانطور که این عهد برقرار می‌شود، من امروز آسمان و زمین را به عنوان شاهد می‌خوانم.

و همچنان که وارد سرزمین می‌شوید، آنها در سکوت رفتار شما را زیر نظر خواهند داشت که آیا به عهد خود پایبند هستید و آیا از فرامین پیروی می‌کنید یا خیر. در فصل اول کتاب اشعیا، هنگامی که اشعیا خدمت خود را آغاز می‌کند و هنگامی که برای اولین بار به مردم موعظه می‌کند، می‌گوید: ای زمین گوش دهید و ای آسمان‌ها بشنوید. اشعیا شاهدان را به دادگاه بازی گرداند.

او می‌گوید، بیایید به شش، هفتصد سال گذشته تاریخ اسرائیل نگاه کنیم. آنها چگونه به فرامین عمل کرده‌اند؟ چقدر خوب و با چه وفاداری به تعهدات عهد خدا عمل کرده‌اند؟ و پاسخ این است که آنها اصلاً این کار را به خوبی انجام نداده‌اند. و این اساس کیفرخواست است.

در هوشع فصل ۴، نوع دیگری از خداوند از پیامبر به عنوان وکیل مدافع استفاده می‌کند. و در هوشع فصل آیات ۱ تا ۳، چنین می‌گوید: ای بنی اسرائیل، کلام خداوند را بشنوید. زیرا خداوند با ساکنان این سرزمین ۴، اختلافی دارد.

نه وفاداری هست و نه عشق پایدار. نه شناختی از خدا در این سرزمین. فحش، دروغ، قتل، دزدی و زنا همه جا را فرا گرفته است.

آنها همه مرزها را می‌شکنند و خونریزی پشت خونریزی است. چیزی که اینجا داریم این است که به پنج مورد از ده فرمانی که در شریعت موسی آمده است، اشاره شده است. این اساس قضاوت است.

پیام عهدی این است که شما گناه کرده‌اید و عهد را شکسته‌اید. بخش دوم پیام عهدی آنها این است که شما باید توبه کنید و برگردید. و کلمه توبه در عهد عتیق، کلمه «شوب» است، کلمه‌ای رایج در سراسر انبیای عهد عتیق.

در درس‌های بعدی خواهیم آموخت که این یکی از کلمات پرتکرار در کتاب دوازدهم است. و آنچه انبیاء مردم را به انجام آن تشویق می‌کنند، در نهایت تغییر راه‌هایشان است. اگر آنها توبه کنند، اگر از این تاریخ نافرمانی از خدا و عمل نکردن به دستورات او روی برگردانند، با وجود این واقعیت که صدها سال است که این کار را انجام داده‌اند، اگر واقعاً توبه کنند، فرصتی برای جلوگیری از داوری پیش رو وجود دارد.

فکر می‌کنم کتاب یوئیل، یوئیل فصل ۲، آیات ۱۲ تا ۱۴، یکی از پرشورترین دعوت‌ها به توبه را که در تمام انبیای عهد عتیق داریم، به ما می‌دهد. با این حال، حتی اکنون، خداوند اعلام می‌کند، با تمام قلب خود، با روزه، با گریه، با ماتم، به سوی من بازگردید، دل‌های خود را چاک کنید نه جامه‌های خود را. به سوی خداوند، خدای خود بازگردید، زیرا او بخشنده و مهربان، دیرخشم و سرشار از محبت است و از بلا و مصیبت پشیمان می‌شود.

چه کسی می‌داند که آیا او برمی‌گردد و پشیمان می‌شود و برکتی، هدیه‌ای غله و هدیه‌ای نوشیدنی برای خداوند، خدای شما، به جا می‌گذارد یا نه. دعوت پیامبران به توبه فقط یک امر ظاهری نیست، فقط لباس‌هایتان را پاره نکنید، فقط برخی از مراسم مذهبی را انجام ندهید، فقط قربانی تقدیم نکنید، واقعاً راه‌هایتان را تغییر دهید. و اگر این کار را انجام دهند، این احتمال وجود دارد که نجات یابند.

عاموس نبی خواهد گفت، خداوند را بجوید و زنده بمانید. و اگر آنها این کار را انجام دهند، فرصتی برای جلوگیری از داوری وجود دارد. بخش سوم پیام عهد نبوی این بود که اگر توبه‌ای نباشد، در نهایت داوری خواهد بود.

و بنابراین، خداوند مهربان، او فقط یک خدای خشمگین نیست که بخواهد قوم خود را نابود کند. او فقط یک خدای خشمگین نیست که بخواهد آنها را نابود کند. خداوند به آنها فرصتی واقعی می‌دهد تا از این داوری اجتناب کنند.

اما وقتی توبه‌ای در کار نباشد، در نهایت، داوری در پیش خواهد بود. یکی از مواردی که می‌خواهیم در کتاب پیامبر، یعنی انبیای کوچک، دنبال کنیم این است که در کتاب‌های اولیه انبیای کوچک، تأکید زیادی بر ۱۲ دعوت به توبه، فرصتی برای اجتناب از داوری، وجود دارد. اما آنچه می‌بینیم، پایان تدریجی این دعوت است، زیرا نمونه‌های محدودی از توبه وجود دارد.

و بنابراین، وقتی آنها رد می‌کنند، وقتی امتناع می‌کنند، وقتی در رفتن به راه خود پافشاری می‌کنند، خدا در نهایت داوری را به ارمغان خواهد آورد. ما نمونه‌ای از این را در موعظه‌های ارمیا نبی داریم. ارمیا اغلب نوعی نمایش و نمایش اجرا می‌کرد که به مردم کمک می‌کرد پیام او را درک کنند.

و در ارمیا فصل ۱۸، ارمیا روزی نزد کوزه‌گر رفت و کوزه‌گر در حال شکل دادن به یک تکه گل خیس روی چرخ بود که گل خراب شد و کوزه‌گر مجبور شد آن را بشکند و دوباره از اول شروع کند. خدا حاضر است این کار را با قوم اسرائیل انجام دهد. آنها به دلیل گناهشان خراب شده‌اند، اما خدا حاضر است آنها را دوباره شکل دهد و اصلاح کند و آنها را به قومی جدید تبدیل کند.

با این حال، در ارمیا ۱۹، روی دوم خدمت ارمیا را می‌بینیم. وقتی مردم از این فرصت امتناع کردند، وقتی فرصت تغییر راه خود و رهایی از داوری را رد کردند، در نهایت ارمیا نزد کوزه‌گر رفت. او یک تکه سفال که قبلاً در کوره پخته شده بود خرید و در مقابل رهبران و مردم ایستاد و آن را به زمین کوبید و گفت، در نهایت، این همان چیزی است که قرار است برای قوم اسرائیل اتفاق بیفتد.

بخش چهارم پیام عهدی این است که پیامبران همچنین وعده دادند که پس از وقوع این داوری، اگر توبه‌ای صورت نگیرد، داوری خواهد بود. اما پس از وقوع این داوری، در نهایت احیا و بازگشت [به طبیعت] رخ خواهد داد. پیام پیامبران هم داوری و هم نجات بود.

ما این را در هر کتابی که مطالعه می‌کنیم خواهیم دید. هم داوری وجود دارد و هم رستگاری. زیرا اگرچه خداوند در نهایت قرار بود قوم خود را به دلیل بی‌وفایی به عهدشان داوری کند، اما در نهایت آنها را به حالت اول باز می‌گرداند.

به یاد داشته باشید، خدا وعده‌های عهد و پیمان داده بود. خدا قول داده بود که قوم ابراهیم را برکت دهد. خدا قول داده بود که به آنها سرزمینی بدهد.

خدا قرار نبود از آن وعده‌ها دست بردارد. خدا به داوود وعده داده بود: من در نهایت پادشاهی و تخت تو را برقرار خواهم کرد. پسرانت تا ابد حکومت خواهند کرد.

خداوند آن وعده‌ها را رها نکرده است. و خداوند قوم اسرائیل یا عهدی را که با آنها بسته است، رها نمی‌کند. و بنابراین، در تمام پیامبران، داوری و رستگاری وجود خواهد داشت.

ما قصد داریم کتاب‌های جداگانه‌ی پیامبران کوچک را مطالعه کنیم، اما امیدوارم در مراحل اولیه بتوانیم به شما کمک کنیم تا رسالت پیامبران را بهتر درک کنید. آنها توسط خدا فراخوانده شده بودند. آنها سخنگویان خدا بودند.

آنها پیام‌آوران عهد بودند. و در آن پیام، چهار نکته مهم را بیان کردند. شما گناه کرده‌اید. شما عهد را شکسته‌اید.

اگر چنین نیست، باید توبه کنید، باید راه خود را تغییر دهید. اگر توبه‌ای در کار نباشد، داوری در کار خواهد بود. اما سرانجام، پس از پایان داوری، بازگشت [به سوی سعادت] فرا خواهد رسید.

ما این جزئیات را بارها و بارها، در حین مطالعه‌ی کتاب دوازدهم، خواهیم دید.

این سخنرانی دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد پیامبران کوچک است. این سخنرانی اول، خدمت و پیام پیامبران است.